

تذکره خرابات نسخه برلن

مختارالدین احمد*

ترجمه: سید حسن عباس*

در زمان جنگ جهانی دوم، برای حفظ و حراست از کتابهای خطی عربی، فارسی و ترکی کتابخانه شاهی برلن، به مناطق نسبتاً دوردست اما محفوظ ماربورگ و توبنگن فرستاده شده بود و هنوز در همانجا نگهداری می‌شود. در میان نسخه‌های خطی کتابخانه برلن در دانشگاه ماربورگ، نسخه خطی تذکره شعرای فارسی به عنوان تذکره خرابات، دیده می‌شود که پیش از این جای دیگر دیده نشده و درباره این تذکره هیچ اطلاعی هم در دست نبود. نگارنده در زمان سکونت در ماربورگ یادداشت‌هایی مفصل درباره این تذکره نوشته و پس از رفتن به پاریس، در کتابخانه پاریس نسخه دیگری از همین تذکره را که در ۱۲۷۱ هجری نوشته شده است، مطالعه نمود. اینجا صحبت درباره تذکره کتابخانه پاریس است.

●- استاد بازنشسته زبان عربی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

*- استادیار فارسی دانشگاه هندویی بنارس، وارانسی.

که اسم دیگر آن، مصطفیٰ خراب، است و شاعر ایرانی بنام احمد مشهور به هلاکو، که در زمان فتح علی شاه قاجار می‌زیسته است، مؤلف آن است. او گاه هلاکو، اما بیشتر خراب، تخلص می‌کرد. از احوالش بدست می‌آید که پدرش نواب حسن علی میرزا ملقب به شجاع السلطنه و عمش نواب حیدر قلی میرزا بود. در خانه و خانواده‌اش همیشه صحبت از شعر و سخن بوده است.

پدرش هم شاعر بوده و «شکسته» تخلص می‌کرد. همینطور عمش نیز شاعر بود و «خاور»، تخلص می‌نمود. برادرش شاعر بود و «اقبال» تخلص داشت. در میان زنان هم ذوق و قریحه شعری و ادبی کم نبود. در همین تذکره ذکر «شادی»، آمده است بدینگونه:

”یکی از نسوان عمزادگان فقیر است که به لطافت طبع بی‌نظیر“.

معلوم می‌شود که مؤلف، کتاب دیگر بنام، «گنج‌السیاحه»، نیز تألیف کرده بود و در آن احوال خود و خانواده‌اش را آورده بود. از دیباچه تذکره، احوال مؤلف و سبب تألیف تذکره بدست می‌آید. مؤلف نوشته است که نام وی احمد است اما با عرفیت هلاکو چنان معروف گشته‌ام که در میان آشنایان هیچ کس نمی‌تواند با نام احمد مرا بشناسد که این شخص کیست؟

درباره سبب تصنیف تذکره خرابات، نوشته است که در موقع سفر به حرمین شریفین از آشنایان و هم‌زبانان و دوستان هیچ کس همراه من نبود بخاطر گذراندن اوقات، اشعاری را که از متقدمین و معاصرین یاد داشتم، آغاز به نوشتن کردم، کم‌کم دفتری از نظم و نثر گردآوری شد^۱. پس از حج بیت الله و زیارت روضه نبوی به قسطنطنیه رفتم و آنجا در کارهای سفارت به مدت یک سال بسر بردم و وقتی که فارغ از کشاکش روزگار شدم، بر مسوده تذکره مرور نظر کردم.

۱- «به تدریج از نظم و نثر دفتری مرتب شد» تا به حال درباره مجموعه نثر وی اطلاعی در دست نیست.

اشعار معاصرین خود را دوست داشتم لذا اشعار متقدمین را خارج و تذکره را فقط در ذکر شعرای زمان فتح علی شاه قاجار محدود ساختم. پس از آن در زمان سکونت در استانبول اشعار شاعران ترکیه را جمع آوری نمودم و در آخر تذکره تراجم شعرای ترکیه را پیوست آن کردم.

این تذکره در ۱۲۵۳ هـ. ۸/۱۸۳۷ م. گردآوری شد. کاتب نسخه برلن محمد علی بن محمد صادق در ۱۲۶۶ هجری آن را کتابت کرده است. تعداد برگها ۸۶ و هر صفحه دارای ۱۵ سطر می‌باشد. تقطیع خورد و نسخه به خط نستعلیق خوش است. عبارت ترفیقه چنین است:

”قد فرغت من تسوید هذا الكتاب المستطاب فی العشر الاول من شهر رمضان المبارک... من شهور سته مأتین و سته و ستین بعد الالف، و انا العبد الحقیر... محمد علی بن محمد صادق...“ الخ

به ظاهر نسخه پاریس، نقل از نسخه برلن است. خراب، در حاشیه‌های نسخه برلن اشعار عربی خود را نوشته بود و کاتب نسخه نیز آن اشعار را در هامش نسخه آورده است. روی برگ ۷۵ الف نسخه برلن، مؤلف رقعهای با تیتیر صاحبها! امدگاها، درج کرده بود. آن رقع نیز در نسخه پاریس مو به مو از نسخه برلن نقل شده است.

با حذف بعضی عبارتها، دیباچه تذکره را می‌آوریم سپس تراجم اشعاری آورده می‌شود که با هند ارتباط دارند. ترجمه یک شاعر نیز شامل این تراجم می‌باشد که مؤلف درباره‌اش نوشته در هند شهرت دارد. عبارت ترجمه‌ها از برخی جاها حذف و همچنین تعداد اشعار نیز کم کرده شد البته در پرانتز اشعار ابیاتی که در تذکره ثبت است، نشان داده شده است.

دیباچه تذکرة الشعرا مسمی به خرابات

درود نامحدود خداوند درودی را سزاوار که بی‌منت خلق روزیم فزاید... اما بعد راقم حروف که من بنده مسکین، اصلم از طایفه قاجار و اسمم احمد الشهیر به هلاکو، لیکن چنان مشهور که اگر احیاناً یکی از آشنایانم احمد خواند، احدی نداند که کیست و مراد چیست. ای کاش! خود نیز چون نامم گمنام بودمی که اگر کسی از ابنای روزگارم دیدی، نشناختی، و اگر اتفاقاً آشنا بودی (برگ ۲ ب) خود را بیگانه ساختی^۱.

چون به عزم شرفیابی بیت الله حرکت شد و به هیچ وجه از آشنایان و دوستان هم زبان کسی همراه نبود، به جهت دفع دل تنگی به این خیال افتادم که آنچه از اشعار متقدمین و معاصرین در خاطر ضبط دارم، در دفتر ثبت آرم، که مشغولیاتی حاصل کرد. و به تدریج از نظم و نثر دفتری مرتب شد تا آنکه بعد از مشرف شدن به حج بیت الله و زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم به جهت مهم امورات ظاهری خود وارد مرز قسطنطین و ادراک شرفیابی آستانه اعلی حضرت قیصری خلدالله ملکه میسر شد. و بعد از فضل خدا مورد نوازشات آن خسرو کیوان جاه آمد، حسب الامر قریب به سالی در نهایت فراغت در آن مرز منزّه آسوده مرور ثانی^۲ در دفتر مرتبه شد و معلوم شد که آنچه جمع شده، خالی از تازگی نیست.

و چون این فقیر اگر گاهی مزخرفی گفته به جهت اینکه در حقیقت قابل ضبط نبود، در صدد جمع آوری آن به هیچ وجه برنیامده، ابداً چیزی بجز این که در خاطر احباب باشد، در میان نبود. لهذا به معاذ هیچ گلستانی بی‌خار و هیچ دل ستانی بی‌آزار... نمی‌شود (۳ الف) و به مضمون شکر در باغ هست و غوره هم هست، چند شعری که در این سفر گفته شده بود، در خاتمه اوراق ضبط رفت، و چون سعی در

۱- دو بیت حذف شده است.

۲- به ظاهر اینجا چند عبارت ساقط شده است اما با حدس می‌توان مطلب را دریافت.

ضبط اشعار دلکش بسیار شده، می‌زیبد اگر یاران از معائب مزخرفات این فقیر چشم پوشند، بلکه چون مستحق اصلاح است، به اصلاح آن کوشند. و دیگر از ملاحظه حروف تهجی که در هر حرفی متقدمین را مقدم و معاصرین را مؤخر داشته دیگری چیزی ملاحظه نشد. و مراد از معاصرین، معاصرین وقت حضرت صاحبقران فتح علی شاه قاجار است و چون این فقیر اگر گاهی مزخرفی بگوید، تخلص خود «خراب» می‌نهد، لهذا به مناسبت تخلص، خراب، این تذکره را مسمی به خرابات، نمود...
 «شد مصطبه خراب نامش» (۱۲۵۴ هـ.)

تذکره

آزاد هندی^۱: اسمش میرزا محمد علی، احوالش از تخلصش معلوم است. از اهل کشمیر، اوقات به طبابت می‌گذرانیده. در علم رمل مهارتی داشت. شعر بسیار دارد. چندی به ایران آمده:

از سینه تو ز بس که صاف است پیداست نشان کینه ما^۲
 (۷ بیت)

یارب! چه چشمه بود محبت که من ازان یک قطره آب خوردم و دریا گریستم
 (۷ بیت)

۱- «از فضلا و ارباب سیاحت بود، در غزلیات و مثنویات چندین هزار بیت منظوم داشته مدعی تمام علوم خاصه طب می‌بود، در شیراز صحبتش دست داد» رک به رضا قلی خان هدایت: مجمع الفضلا ۱۴/۴، تحقیق مظاهر مصفا (چاپخانه گیلان ۱۳۳۹) سال مرگ بدست نیامده. هدایت نیز یک بیت او را آورده است.

۲- در تذکره، این غزل دارای ۷ بیت است.

اقبال قاجار: اسمش اکتای قآن میرزا، این فقیر را برادر صُلبی و بطنی است و لیکن کهنتر، خط شکسته را طوری می‌نویسد و فراخور حال خود کسب کمالی کرده، گاهی شعری می‌گوید:

دلَم ز حلقهٔ آن زلف تابدار بنالد چو بلبلی که ز حسرت، بشاخسار بنالد
(بیت ۳)

برهان علی خان^۱: از اهل لکناهوی (لکهنو) هندوستان است. این شعر ازوست:

به اظهار غمِ دوری و شرح حالِ مشتاقی زبان فرسوده در کام و حکایت همچنان باقی
مولوی بوالمدین^۲: از اهل هندوستان است و در بندر معمورهٔ بنگاله اوقاتی به مدرسی می‌گذراند.

چرا به چرخ بستیزیم چو پرکُینی به پُر کینی روم با بخت خود سازم چو مسکینی به مسکینی

۱- بهگوان داس هندی در سفینهٔ هندی ترجمهٔ طولانی و ۴ بیت از برهان علی خان رهین خلف معزالدین خان بهادر و برادر بزرگ حسن علی خان ذهین را آورده است. رک به سفینهٔ هندی (ص ۶۴-۸۲) به کوشش عطا کاکوی، پتنا، ۱۹۵۷ م.

۲- مولوی امین الله امین - اشپرنگر با استفاده از تذکرهٔ ریاض الوفاق، نوشته است که این قبلاً بوالمدین، تخلص می‌کرد. از اهل بهار و در مدرسهٔ کلکته استاد بود. مرگش در حدود ۱۸۲۰ میلادی رخ داد (رک به فهرست کتابخانهٔ شاهان اوده: اشپرنگر، ص ۱۶۶). نسخهٔ منحصر به فرد تذکرهٔ ریاض الوفاق مؤلفه ذوالفقار علی مست در آلمان است و نقلش نزد راقم اسطور (مختارالدین احمد) موجود است. در آنجا ترجمهٔ وی چنین آمده است:

«امین، مولوی امین الله ساکن ایالت بهار... حالا... مدرّس مدرسهٔ سرکار واقعهٔ دارالامارة کلکته است و بیشتر انوار فیوضات کلکته قلوب طالبین علم و ادب را منور و درخشان می‌دارد. گاه‌گاهی بوالمدین و گاهی امین تخلص می‌آرد» (رک: ریاض الوفاق [در تبریز چاپ شده است (عبّاس)]، برگ ۳۹-۴۰ الف، نسخهٔ برلن).

عشقی عظیم‌آبادی در ترجمهٔ سالم عظیم‌آبادی ذکر امین الله کرده است شاید این همان مولوی امین الله امین باشد (رک: تذکرهٔ عشقی، ص ۴۴۰، چاپ پرفسور کلیم‌الدین احمد، پتنا).

تسلیم: اسمش میرزا احمد، از بزرگ‌زادگان سبزوار خراسان بود. از هر کمالی با بهره، خاصه در طب. چندی به هندوستان رفته دختر نواب عباس قلی خان هندی را گرفته به خراسان آورد. خوش طبع و شیرین کلام است و آنچه از اشعارش بخاطر بود این است:

ای جان شیرین، هرگز نگفتی بر سر چه آمد فرها [د] ما را
 دردا که در دام مردیم و کس نیست آگاه سازد صیاد ما را
 (۷ بیت)

میرزا محمد حسین: اصلش از لکهنو هندوستان، و لیکن متوطن در اصفهان بود.

درین بازار آن جنس کسادیم که نرخ خود نمی‌دانیم، چندست
 *

نشان نقش قدم نیست هیچ در ره عشق بسان برق گذشتند قاطعان طریق
 خاور قاجار: اسم شریفش نواب حیدر قلی میرزا، از کبار ملک زادگان و ضبط مهمام
 جردفادقان بید تصرف ایشان نسبت عمیت به این فقیر دارند. صاحب دیوان‌اند:
 با سر زلفِ تواش کار افتاد کار دل بین که چه دشوار افتاد
 (۲ بیت)

*

ثمرش جَور و بهارش ستم و برگ جفا وای بر حالتِ مرغی که درین گلزار است
 مولانا خالد^۱: از اهل سلیمانیه و یکی از فحول علمای [اهل] سنت است و ظهورش بر
 آن طایفه منت، در هندوستان و ترکستان شهرتی عظیم دارد.

۱- «خالد کُرد و هوالشیخ الکبیر شیخ خالد نقشبندی، از خلفای شیخ عبدالله مغربی و از اهل ارشاد و خانقاه، در بغداد و سایر بلاد معروف بوده، جمعی از معاصرین وی را دیده‌اند و جماعتی به او گرویده‌اند. دیوان مختصری [دیوان خالد در تهران به چاپ رسیده است (عباس)] از او ملاحظه شد که اکنون حاضر نیست. این دو سه بیت ازو بخاطر است» (مجمع الفضلا ۱۱۱/۲) چاپ قدیم.

چشم بیمار ترا در هر اشارت صد شفاست

بوعلی، مشکل، که داند حکمت العین ترا

(۳ بیت)

*

نااهل و سزای نوازش نیم، ولی نااهل و اهل نزد کریمان برابر است

خرد: اسمش میرزا جواد، با عدم سواد، جوان باخرد است و یکی از قدمای مجلس راجا چندو [لال] به عمال هندیست که یکی از امرای با هوش و رای هندوستان است.

ای اسیرانِ قفس، تازه بدام آمده‌ام ناله در خانه صیاد کنم یا نکنم

شکسته قاجار: اسم مبارکشان نواب حسن علی میرزا ملقب به شجاع السلطنه، این حقیر فقیر را والد ماجد، شرح احوالشان در تواریخ مذکور و مفصل، و این فقیر نیز در گنج‌السیاحه که در شرح احوال خود نوشته‌ام، مجملی از شرح احوالشان را نگاشته‌ام، گاهی شعری می‌فرمایند. در استقامت و نازکی خیال چون کمال، و در بلاغت و تازگی شیخ سعدی، و در الفاظ و فصاحت و سوز و درد اشعار خسرو، حسن بر وجه احسن و لطائف در سخن ایشان مجتمع. اگرچه بسیار کم طبع مبارکشان رایش می‌کند ولی آنچه می‌فرمایند، غایت امتیاز دارد. از آنچه بنخاطر بود به جهت تبرک و افتخار نگاشت.

آنان که شکستند بهم بال و پر ما اندیشه نکردند ز آه سحر ما

میر این پدر پیر شکسته ز ترجم یارب که رساند خبر از پسر ما

(۵ بیت)

شادی: یکی از نسوان عم‌زادگان فقیر است که با لطافت طبع بی‌نظیر.

ساغری از کف ساقی بگرفت آن بدمست

وه که نوشید و باین مردم هشیار چه کرد

شرق هندی^۱: اگرچه از اهل هندوستان است لیکن بیشتر اوقات را در سند و ایران گذرانیده. طبع خوش دارد.

به ملامتش مترس و بکش ای نگار ما را
که ز چون تو کس که خواهد بحشر خون بها را
تو و کبر و کبریائی، من و عجز و بی‌نوائی
که بجاست آن ز شاهان و رواست این گدا را

*

هر کس به وصل یار به زور و به زر رسد من چون کنم مرا که نه زورست نه زری
شهرت^۲: نامش شیخ ابوالحسن، از شیراز است به هندوستان رفته بین شعرای در آن
ولا(یت) شهرتی کرد.

مرا زلفت ز دام آزاد خواهد کرد، می‌دانم ولی بعد از رهائی یاد خواهد کرد، می‌دانم
میرزا صفی: به اسم تخلص کند، از اهل کاشان ولی تولد شده هندوستان است.
بهار زندگی ای دل، خوش‌ست، لیک افسوس که عنقریب ز پی آفت خزان دارد

*

بگذشت و چنین گفت که فردا ببرت آیم پنداشت که جان از غم او می‌برم امروز

۱- نام وی سید محمد افضل و از لکهنو بود. وقتی برای زیارت به عراق رفت، در آنجا چندی در خدمت نواب ملک آورا گذراند. سپس در متوسلین سپهدار عراق انسلاک یافت. (مجمع الفضلا ۵۲۶/۵). هدایت دو بیت از او آورده است.

۲- هدایت، ترجمه یک سطری درج کرده است: «اصلش عرب فارسی و نامش شیخ حسن و شغلش طب و به هندوستان رفته» (مجمع الفضلا ۵۴۰/۵) و همان بیت که هدایت آورده است، در تذکره خراب نیز درج شده است قدرت الله گوپاموی ترجمه طولانی آورد و سه بیت از او درج کرده است (نتایج‌الافکار، چاپ بمبئی، ۱۳۳۶ هـ.). قدرت الله نوشته است که شهرت در ایران تولد یافت و همانجا کسب کمال نمود سپس به هند آمد و در سرکار محمد اعظم شاه از حیث طیب ملازمت اختیار کرد. در عهد شاه عالم نیز عزت افزایی وی شد. فرخ‌سیر خطاب «حکیم الممالک»، و محمد شاه پادشاه منصب چهارهزاری به او اهدا کردند. مرگش در شاهجهان‌آباد در ۱۱۴۹ هجری اتفاق افتاد.

فطرت^۱: اسمش محمد امین اصلش از کرمان ولی مجاور هندوستان است.
 به نگاهی نکنی شادم باز مگر از چشم تو افتادم باز
 بر نخیزد کسی از بستر عشق من که برخواستم، افتادم باز
 کوکب^۲: آقا محمد صادق، از بزرگ‌زادگان شیراز است، لیکن به هندوستان رفته در
 آنجا اعتباری یافته، هم در آنجا وداع این جهان فانی نموده.

شنیدم حکیمی در ایوان جم چه خوش‌گفت‌روزی به میرعجم
 که گر آگهی از سر انجام کار بجز تخمِ نیکی به گیتی مکار
 که فردا به داور کشد داوری ندانم که آنجا چه عذرآوری
 چنان بایدت زیست با نیک و بد که آسوده خفتن توان در لحد
 *

بشارت روزه‌داران را که ساقی هلالِ عید ز ابرو می‌نماید

مظهر: اسمش میرزا محمد، از سادات اردستان است و مجاور در هندوستان.

بی‌برگم از وصالِ تو چو شاخ در خزان گریانم از فراق تو چو ابر در بهار
 ای خسروی که تیغ جلافت چو برکشی از بهر قتل خصم به هنگامِ کارزار
 گر رستم نیست (?) عدوی تو می‌شود تیغ کشیده در کفش انگشت زینهار

۱- محمد امین بیگ در اصفهان تحصیل علوم کرد و به غرض سیاحت به هند رفت. پس از مدتی به اصفهان بازگشت. در قصیده‌سرایی میلان داشت (مجمع‌الفضلا ۸۰۴/۵) هدایت ۵ بیت از یک قصیده نوینه را آورده است.

۲- «از مردمان نجیب با کمال شیراز بود، هندوستان رفته در مدرس [مدراس] درگذشت. بعضی از مسوده‌جات اشعارش به ایران رسید. فرزندانش آقا حسین قلی بزرگ و میرزا محمد علی که از رفقای دبستان مؤلف بودند، بعضی از آنها را جمع کرده. به وزن هفت پیکر حکایتی منظوم کرده بود که اکنون مفقود است. و از اشعارش چیزی در نظر نیست الا این دو بیت که نوشته شد» (مجمع‌الفضلا ۸۹۳/۵).

نیری^۱: میرزا طاهر از ۳۰۰ شیراز است و طایر فکرتش بلند پرواز، در جوانی رخت سفر هندوستان بسته و در خطه دکن با میرقدردان خواجه چندو لال^۲ پیوسته. الحق طبع وقادی دارند و از افکار ابکار ایشان آنچه بخاطر بود، در این اوراق ثبت نمود.

خست آسمان به خنجر انده جگر مرا یک دادگر نماند به گیتی دگر مرا
من خون کشایم از رگ اندیشه، ای عجب تیغ زبان غیر بود بیشتر مرا
(۲۰ بیت)

نادری^۳: میرزا ابراهیم، اصلش از شیراز، از همه جا و اکثر علوم آگاه است. چندی به هندوستان رفته، مراجعت کرده، صاحب دیوان است. کتابی در بحر مثنوی مسمی به گلستان خلیل، دارد. بجز این یک شعر ازو بخاطر نبود.

دام زلف آن دل آرام از دلم آرام بُرد دل از آزادی نبرد آن لذتی کز دام بُرد
نصرت^۴: عباس قلی خان ساکن هندوستان است.

ز بیم آن که دوران شایدش از من جدا سازد به رویش هر نگاه من نگاه واپسین باشد^۵

۱- ترجمه میرزا طاهر بن قدیم خان نیری شیرازی در مجمع الفضلا ۵۰۳/۲، چاپ ایران ۱۲۹۵ هجری موجود است و هدایت از کلام وی انتخاب طولانی آورده است. صاحب دیوان بود. در هند در ۱۲۵۶ هجری وفات یافت.

۲- رک به تذکره شعرای دکن مؤلفه عبدالجبار خان، ص ۵۴-۵۳۵.

۳- «نادری گازرونی، مردی فاضل، حکیم، صوفی مشرب، شیعی مذهب، خلیق، شفیق بود» هدایت علاوه بر گلستان خلیل ذکر مثنویهای متعددی کرده است. چندی پیش از تکمیل مجمع الفضلا (۱۲۸۸ هـ.) چشم از جهان پوشید (مجمع الفضلا ۴۱۸/۲).

۴- ترجمه مختصر وی و دو بیت او در مجمع الفضلا ۵۲۷/۲ آمده است. «اصلش از دکن در دولت خاقان به ایران آمده به زیارت رفته، خطوط را بد نمی‌نوشته خاصه» نسخ را، طبعش متوسط و بهترین شعرش اینست. در میان آن دو بیت که هدایت نقل کرده است، یک بیت همان است که «خراب» آورده است. نیز رک به محبوب الزمن: تذکره شعرای دکن، ص ۱۱۲۴، مطبع رحمانی، حیدرآباد، ۱۳۲۹ هجری.

۵- در مجمع الفضلا به جای «شایدش»، «شادم» و به جای «از من»، «از وی»، و به جای «نگاه واپسین»، «نگاه آخرین» آمده است.



نقی: علی نقی خان از لاهور هندوستان ولی ساکن عظیم آباد بود.

از غره و سلخ خبری نیست که گم گشت در زلف و بناگوش تو شام و سحر ما *

انفعال بود از دیدن سوزن که کسی بگریبان زده ام بخیه و شد چاک دگر وحدت: میرزا محمد علی از اهل هندوستان ولی مدتها در ایران اوقات گذرانیده.

گهی کاکل، گهی زلف آمدم باد خیالات پریشان دارم امشب *

به خداوندی ارباب جمال حسن پیغمبر و عشقم دین است (۲ بیت)

وجدی^۱: از اهل هندوستان است وقتی که در کربلای معلی به جهت زیارت آمده بود، دیده شد.

وجدی چو از معاشرت خلق چاره نیست همراه شان برقص سازی که می زنند خراب قاجار: این جزو اخیر را... از مزخرفات خود سیاه می کنم. دریغ از چند برگ کاغذ^۲.

کنون که گشت سرپای مفتی از می غرق تهی کنید حریفان ز می دل دن را دلم ز شوخی خوارزمیان گرفت، خراب بگو حکایت ترسائیان لندن را *

بگشا لب به شکر خنده و جنت بنما تا همه خلق بدانند که فردوسی هست *

با دل خیال چشم تو بی هوشی آورد لعل لب هوای قدح نوشی آورد از بس لطیف هست بناگوش آن نگار دل را مدام مایل سرگوشی آورد عمریست ای فقیه که لوح دل خراب جز نقش دوست هرچه فراموشی آورد *

۱- نامش میرزا زین العابدین و از اهل لکهنو و از معاصرین هدایت بود. او ۶ بیت از او را در مجمع الفضلا ۵۲۸/۲ چاپ قدیم نقل کرده است.

۲- مؤلف ۴۵۵ بیت از کلام خود، انتخاب نموده و درج کرده است. و بر روی برگ ۸۰ ب، ۵ بیت از اشعار عربی مؤلف شاید به خط وی آمده.

نماز و روزه سی روزه را خلق بجامی رهن در میخانه کردند
شمار سبحة را از کف نهادند حدیث از طره جانانه کردند
بحمدالله که میناها به ساغر ز شادی خنده مستانه کردند
خراب، آخر چسان اطفال رومی
به بام و بر زنت افسانه کردند

*

چو از زلفش مرا زنار بر بست متاع زندگی را بار بر بست
مژه در شام هجرت گرد چشمم ره سیل روان از خار بر بست
فریب نرگس مستت ز هر سو ره میخانه بر خمار بر بست
فغان من ز هجرانست و بلبل ز گل تا شد جدا منقار بر بست
چو در زلفت، خراب، افتاد آن روز
متاع زندگی را بار بر بست

*

وصل تو نصیب هیچ کس نیست عیش است که هیچ دسترسی نیست
مردیم ز بیوفایی تو این بی‌مهری هنوز بس نیست
حال دل زار ما مپرسید خون گشته و زهره نفس نیست
چون بهره کاروان دل ماست محتاج بناله جرس نیست
اندیشه لعل او هلاکو،
شهدیست که درخور مگس نیست

*

خیال شربت کوثر چرا کند آن کس که بوسه از لب لعل تو کامیاب گرفت
به پیر میکده گفتم بگیر دست مرا خیال طاعت و تقوا ره ثواب گرفت
که ناگه از دل خم این ندا برون آمد که آوخ آوخ، هلاکو، ره خراب گرفت

آخرین شاعر تذکره خرابات سید مهدی یموت است. از برگ ۷۶ الف ذکر شعرای
عربی آغاز می‌شود بدین عنوان «در ذکر بعضی معاصرین ادبای عرب و ادبای عجم که
به لسان عربی سخن گفته‌اند» اسامی آنان بدینقرار است.



محمد علی چلبی، شیخ امین الجندی، شیخ عبدالحسین عراقی، عبدالباقی آفندی، آقای سید حیدر، حاج محمد علی، ملا عبدالجلیل، شیخ اسحاق، داود پاشا، حاجی اسماعیل بغدادی.

از برگ ۱۷۸ الف ترجمه شاعران ترکیه و اشعارشان آمده. ترجمه کمال آفندی که از دوستان مؤلف بود، چنین است.

”کمال آفندی، از نجبای طایفه عثمانلو است که در حرف کاف شمه‌ای از احوالشان ذکر شده، از خواجهگان دیوان قیصریست. وقتی این غزل را به جهت حقیر گفته بود، ثبت افتاد.“

در ردیف شاعران فارسی‌گو ترجمه کمال را بدینگونه ثبت کرده است:

”کمال آفندی، یکی از اهالی خواجهگان دفترنامهٔ اعلا حضرت قیصری... با وجود این که ترک زبانند از اکثر علوم و کتب عربیه و فارسیه آگاه، دو دفعه از جانب اعلا حضرت قیصر روم به سفارت به ایران رفته و الحال علاوه بر منصب خواجهگی دیوان اعلا مترجم لسان فارسی نیز هستند و در هنگامی که در ایران بوده‌اند، جناب استاد گرامی میرزا محمد تقی صاحب تخلص در حق ایشان دو بیت را گفته“^۱.

”الحق جوانیست مجموعه کمال، در ترکی صاحب دیوان‌اند و در فارسی شیرین زبان“^۲.

تذکره خرابات، تا به حال چاپ نشده است و با توجه به برخی ویژگیها باید چاپ بشود.

* * *

۱- مصرع آخر رباعی چنین است: «که خلاق المعانی ز اصفهان بود».

۲- ۱۱ بیت فارسی کمال را درج کرده است.